

وضعیت اقتصادی اصفهان در دوران آل‌بویه

علی غلامی فیروزجائی*

محسن پرویش**

چکیده

این مقاله، با تکیه بر منابع تاریخی و جغرافیایی، در صدد تبیین جایگاه اصفهان در قرن چهارم هجری از منظر اقتصادی است. اصفهان در این دوره از نظر بازرگانی و تجاری از اهمیت بالایی برخوردار بود، چنان‌که بخش تجاری آن نسبت به کشاورزی پیشی گرفت. برقراری ثبات در این دوره موجب شد تا راه‌های تجاری امن گردد؛ از سویی هم، ثبات اقتصادی رونق و رفاه و پیشرفت را برای این منطقه به ارمغان آورد. بنابراین، مسئله اصلی پژوهش این است که با توجه به اهمیت منطقه و نقش مهمی که در تحولات سیاسی، اقتصادی ایفا می‌کرد، با بررسی تأثیرگذاری آن، با روش توصیفی تحلیلی به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که عوامل تأثیرگذار در رونق و بهبود وضعیت اقتصادی اصفهان چه بوده‌است؟ همچنین، عوامل مؤثر در بروز تغییرات اقتصادی چه بود؟ جایگاه و اهمیت مناسبات تجاری در نزد حکام آل‌بویه چگونه بوده‌است؟

شرایط جغرافیایی، چگونگی قرارگیری اصفهان در سرزمینی مناسب و قرارگیری بر سر راه‌های ارتباطی شرق به غرب و به‌ویژه راه ابریشم، از جمله ویژگی‌های این منطقه است که در فرآیند توسعه آن نقش داشته که هم بر توان بازرگانی آن افزود و هم خود منطقه را به سود بازرگانی و تجاری سرشاری رساند.

کلیدواژه‌ها: اصفهان، جغرافیای اقتصادی، تجارت و بازرگانی، ثروت، آل‌بویه.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول) gh.firozjaini@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) mohsen.parvish@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۹

۱. مقدمه

اصفهان از نظر تاریخی دارای قدمت بسیاری است. اهمیت استراتژیکی و استعدادهای انسانی و طبیعی این سرزمین باعث گردیده‌است که از دیرباز مورد توجه قرارگیرد. قرارگرفتن اصفهان بر سر جاده ابریشم و کشمکش قدرت‌های منطقه برای دراختیارگرفتن سود تجاری حاصل از این راه، بر اهمیت این ناحیه افزود. قرن چهارم برای تاریخ ایران بسیار مهم است، چراکه در این دوران چندین حکومت در ایران روی کار آمدند که از جمله آنها، دولت مقتدر و شیعی‌مذهب آل‌بویه بود که توانست بر خلافت سنی مذهب بغداد مسلط شده و با حضور امیران قدرتمند، به سه شاخه فارس، عراق و جبال تقسیم شود. امیران بویهی منطقه جبال برخی قدرتمند و توانا و برخی نیز ضعیف بودند و با حضورشان در این منطقه از جهاتی چون مذهب، فرهنگ، سیاست و اقتصاد تأثیراتی گذاشته‌بودند و هرکدام از شهرهای جبال نیز در طول دوران حکومت حاکمان آل‌بویه، عصر درخشانی و در برهه‌ای از تاریخ دوره رو به زوالی را درپیش‌داشتند.

اما، در بررسی توسعه اقتصادی - سیاسی اصفهان، شناخت اوضاع سیاسی و اقتصادی حایز اهمیت بسیار است. در مطالعات انجام‌شده پیرامون حکومت آل‌بویه، غالباً، وجه اقتصادی مورد غفلت واقع‌شده و بیشتر از منظر سیاسی به این حکومت پرداخته‌شده‌است. در باب پیشینه پژوهش باید گفت که در زمینه موضوع مقاله حاضر، به‌رغم وجود مطالب گسترده و پراکنده در منابع اصلی یا برخی تحقیقات اخیر، پژوهشی منسجم و مستقل مبتنی بر وضعیت اقتصادی اصفهان در دوران آل‌بویه انجام‌نگرفته‌است.

۲. جغرافیای تاریخی و اقتصادی اصفهان^۱

نام شهرهای ایران در دوره‌های مختلف تاریخی با دگرگونی زبان و ورود اقوام بیگانه دچار تغییر شده‌است. اصفهان نیز از این امر مستثنا نبوده و در قرون گوناگون تاریخی و جغرافیایی، نام این شهر به شکل‌های گوناگونی آمده‌است که «اسپدانا»، «اسپادانا»، «گی»، «جی»، «اسپهان»، «اصبهان» و «اصفهان» نام‌های مختلف آن در طی قرون و اعصار است (نهجیری، ۱۳۷۰: ۴۳). این شهر جلگه‌ای پهناور بود که اطراف آن را سرزمین‌های همدان، ایالت جبال و نهاوند تا مرزهای کرمان و ری و قومس تا مرزهای فارس و خوزستان فرامی‌گرفت. بنا به گفته ابونعیم، اصفهان دارای سه استان، سی رستاق^۲، صد و بیست طسوج^۳، پنج‌هزار دیه و هفت شهر به

نام‌های کهنه، جاز، جَی، قه، مهربن، دررام و سارویه بوده‌است (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۷۷: ۱۲۶). اصفهان چشم شهرهای جبال (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۸۹) در دوره اسلامی و به طور خاص در قرن چهارم شامل دو بخش یهودیه و شهرستان می‌شد که یهودیه بزرگتر از شهرستان و حدود دو برابر آن بود (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۵-۱۰۶؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۴۹). ابن حوقل این دو بخش را از حیث ثروت، جمعیت، بازرگانی، برکت، رفت‌وآمد مسافران، میوه و محصول، از دیگر شهرهای جبال فراخ‌نعمت‌تر و پهناورتر می‌داند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۶). ابن‌رسته، که خود نیز اهل این شهر بوده‌است، «جَی» را مرکز و کرسی اصفهان معرفی کرد (ابن‌رسته، ۱۳۸۰: ۱۰۸)، چراکه این شهر در دوره اسلامی دژی بود که از نظر نظامی اهمیت بسیاری داشت، درحالی‌که یهودیه چنین نقشی را ایفانمی‌کرد (شفقی، ۱۳۵۳: ۱۹۳-۲۰۳).

با توجه به گزارش‌های مورخان و جغرافی‌دانان، اصفهان از قدمت تاریخی بسیاری برخوردار است، هرچند تاریخ دقیق بنای آن مشخص نیست، چنان‌که درباره بنای شهر جَی می‌گویند اسکندر رومی این شهر را به دست جَی پسر زارده اصفهانی بنیاد نهاد آن را جَی نامید (دینوری، ۱۳۷۱: ۶۵؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

اما، در مورد بنای شهر یهودیه می‌گویند:

چون یهودیان، هنگام گریختن از بخت‌نصر، از بیت‌المقدس کوچ کردند، مقداری از آب و خاک آنجا همراه برداشتند و پیوسته به هر جایی و شهری که وارد شدند آب و خاکش را وزن کردند، تا به اصفهان رسیدند. در آنجا در محلی به نام بنی‌حنا فرود آمدند. بدین‌گونه در آن محل بار افکندند و چون آب و خاکش را وزن کردند و با آب و خاک بیت‌المقدس هم‌وزن دیدند، آنجا را منزلگاه کردند و دست به ساختن زدند که آن محل اکنون یهودیه نام دارد (ابن‌الفقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۹۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۵۷۹؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۱/۲۶۰؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۶).

گفتنی است که ابوموسی اشعری اصفهان را در سال ۲۳ هجری در دوران خلافت عمر به صلح و با پرداخت جزیه و خراج فتح کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۳۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۴-۲۵؛ اسحاق‌بن‌الحسین، ۱۴۰۸: ۶۶).

شهر اصفهان در اواخر دوره حکومت آل‌بویه بسیار آباد و ثروتمند بود، چنان‌که ناصرخسرو (۳۹۴-۴۶۵ ه.ق) زمانی که از این شهر دیدن کرد، می‌نویسد: «اصفهان شهری است که دیواری استوار، بلند، بناهای نیکو و مرتفع دارد و در میان شهر، مسجد آدینه بزرگ جای

دارد. اندرون شهر، همه آبادان، که هیچ از وی خراب ندیدم» (ناصرخسرو، ۱۳۸۱: ۱۶۵). این منطقه از جبال، جلگه حاصلخیزی بود که از قدیم الایام مرکز رفت و آمد و محل تلاقی راه‌های بزرگ و مورد توجه پادشاهان هخامنشی، یونانیان، ساسانیان و سپس محل جذب طوایف عرب مسلمان بود. اصفهان قبل از اسلام و در دوره حکومت ساسانیان مقرر حاکم آن ولایت و یکی از ضرابخانه‌های بزرگ بوده است (نورصادقی، ۱۳۱۶: ۲). طبری روایتی را در کتابش می‌نویسد که آگاهی یافتن مسلمانان از اهمیت سوق الجیشی این منطقه را نشان می‌دهد. وی می‌نویسد:

عمر خلیفه دوم با هرمان جهت حمله به ایران مشورت کرد و گفت: رای تو چیست؟ از فارس آغاز کنم یا آذربایجان یا اصفهان؟ هرمان گفت: فارس و آذربایجان دو بال است و اصفهان سر، اگر یکی از دو بال را قطع کنی بال دیگر بجای باشد اما اگر سر را قطع کنی هر دو بال بیفتند، پس از سر آغاز کن (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۶۶/۵؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۷۹).

هرمان با این سخن، به ظرافت موقعیت اقتصادی اصفهان را در ابتدای فتوحات اسلامی ایران نمایان می‌سازد؛ البته، بررسی جغرافیای طبیعی و اقتصادی اصفهان، سخن هرمان را درباره این منطقه تا حد بسیاری تأیید می‌کند. ابن‌فقیه همدانی اصفهان را بغداد دوم معرفی می‌کند، چراکه ثروت، جمعیت و آب‌وهوای اصفهان را همانند بغداد دانسته است (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۸۶-۸۷) و برخی نیز اصفهان را بهترین شهر بعد از ری، که بین عراق عرب و خراسان واقع است، معرفی کردند (اصطخری، ۱۳۵۷: ۱۹۹).

۳. ذخائر آبی

اصفهان وسیع‌ترین و پرآب‌ترین نقطه ایالت جبال است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۲۰) که مهم‌ترین ثروت آبی آن نیز زاینده‌رود بود (نام این شهر نیز همیشه با نام زاینده‌رود همراه بوده است). این رودخانه از جمله ثروت‌های آبی اصفهان بود که برای کشت و زراعت و زندگی روزمره مردم اصفهان استفاده می‌شد؛ همچنین، با توجه به وجود این رودخانه پرآب، می‌توان گفت که مردم اصفهان از این رودخانه بهره‌های دیگری چون صید ماهی می‌بردند که هم مصرف خانگی داشت و هم برای فروش به بازار برده می‌شد و به همین علت ماهی را می‌توان از محصولات غذایی مهم و روزمره ساکنان اصفهان نام برد. این رودخانه در منابع گوناگون با نام‌های زنده‌رود (یا قوت حموی، ۱۳۶۲: ۱۷۰)، زاینده‌رود (ناصرخسرو، ۱۳۸۱: ۲۳۳)، زرنرود (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۱۵۱)، زندرود (قدم‌بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۲۵)

و زرینه رود (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۸) آمده است. مقدسی آب زاینده رود را گوارا و نیکو (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۵۹۲) و یاقوت حموی آب آن را از بهترین آب‌ها، گواراترین و معذی‌ترین آنها می‌داند (یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۲/۶۳۶) و آبی بسیار زلال، سبک و تمیز بوده است، چنان‌که قزوینی می‌نویسد: «پشم زبر را که در آن شویند، نرمش یابد و مانند حریر گردد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۸). در *علاق‌النسیسه* آمده است که اردشیر بن بابکان نام رودخانه زرین رود را بر این رودخانه گذاشته است (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۱۸۳). آب زاینده رود، که از زردکوه در دهکده‌ای به نام بناکان سرچشمه می‌گرفت (ابن الفقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۰۱)، در قرن چهارم منفعتی بسیار برای شهر اصفهان داشت، چنان‌که همه مزارع و روستاهای اصفهان را آبیاری می‌کرد و درختان گوناگون و گل‌های رنگارنگ با آن رود رشد و نمو پیدامی‌کردند و همه آب آن صرف زراعت بخش (دیم) می‌شد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۸؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۱۶۴) و از آن نهرهایی منشعب می‌شد که به همه مناطق اصفهان آب می‌رساند (سهراب، ۱۳۷۳: ۲۳۱). ریگ‌های رودخانه زاینده رود در رنگ‌های مختلف بود، چراکه از این رودخانه گل سُرخ می‌روید که باعث تغییر رنگ آب می‌شد و باغداران این گل را به داس می‌مالیدند و به جای رنگ در مصارف باغداری و قطع شاخه‌های انگور استفاده می‌کردند و این کار مانع کرم‌زدگی درختان می‌شد. از دیگر مصارف زاینده رود استفاده از سنگ آن در علم پزشکی بود، چراکه سنگ این رودخانه را با آب جوشانده و برای برطرف کردن سنگ کلیه به کار می‌بردند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۰).

از دیگر ثروت‌های آبی و طبیعی اصفهان می‌توان به یخ و برف فراوان اشاره کرد که از روستای ماربانان در نزدیک اصفهان حاصل می‌شود (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۸؛ ۱۶۵-۱۶۶). به نظر می‌رسد رودخانه‌های اصفهان محل زندگی پرندگان مهاجر نیز بوده و احتمالاً این پرندگان یک از منابع درآمد مردم اصفهان و همچنین از مواد غذایی مورد استفاده آنان بود، چنان‌که مقدسی در بخش شگفتی‌های کتاب خود از رودخانه‌ای مُردابی سخن گفته که تنها ساکنانش پرندگان بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۵۹۳).

۴. کشاورزی و محصولات اصفهان

عبور رودخانه زاینده رود از جلگه‌های اصفهان، در تبدیل شدن این منطقه به پرآب‌ترین مکان ایالت جبال بسیار مؤثر بود و زمینه را برای پرورش انواع محصول کشاورزی مهیا و شرایط طبیعی این شهر آن را به منشأ انواع محصولات کشاورزی و میوه‌ها و... تبدیل کرد. بنا به

گفته همدانی، اصفهان سرزمینی است پهناور و با ساختمان‌های فراوان و خاکی سالم و کم‌حشره (ابن‌الفقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۹۸)، اما بارتولد در مورد زمین کشاورزی این شهر نظری مخالف دارد و می‌گوید که زمین‌های کشاورزی اصفهان به کود بسیاری نیازمند بود و برای رفع این مشکل نیز مردمان این شهر در برج‌های مخصوصی فضله کبوتر جمع می‌کردند و علاوه بر آن مدفوعات انسانی و حیوانی شهر را نیز به‌کاربرده و یا حتی مدفوعات انسان را می‌خریدند (بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۸۸). اما، با توجه به رشد و تنوع زیاد محصولات کشاورزی و ماندگاری و صادراتی بودن آنها به بلاد دیگر، این گفته نمی‌تواند مقبول باشد؛ همچنین، برای ردّ این ادعا می‌توان به گفته برخی دیگر از مورخان استناد کرد که به پاکیزگی هوا، مرغوبیت خاک و گوارایی آب اصفهان اشاره کردند، چنان‌که آمده‌است حجاج به فرمانداری که به اصفهان می‌فرستاد گفت: شهری را به تو دادم که سنگ آن سُرْمه، مگس آن زنبور و گیاه خشکش زعفران است» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۳۱) و دلیل این سخن می‌تواند شهرت محصولات صادراتی اصفهان به مناطق دیگر باشد که در بیشتر بلاد از آن توصیف نیکویی می‌شده‌است و منظور آن نیز می‌تواند این‌گونه باشد که فراوانی زنبور عسل همچون کثرت مگس‌ها بوده و همین‌طور فراوانی زعفران را با فراوانی گیاه خشک که در هر منطقه‌ای پیدامی‌شود مقایسه کردند.

میوه‌ها و محصولات کشاورزی در اصفهان متنوع، فراوان، سالم، ارزان و مرغوب بوده‌است و به قول صاحب‌الحسن/التفاسیم، میوه‌های اصفهان نقل محافل و بلاد مختلف بود (اصطخری، ۱۳۵۷: ۱۶۵). میوه‌هایی چون انگور، گلابی، سیب، انار، به، زردآلو، خربزه، هندوانه، هلو و محصولاتی از این قبیل تولید و برداشت می‌شد (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۸؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۹۸؛ ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/۲۴۶) که به مرغوبیت و فراوانی در بلاد دیگر تولید و برداشت نمی‌شد (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۶). این میوه‌ها در اصفهان به‌وفور و ارزان یافت می‌شد، چنان‌که مقدسی می‌نویسد: «میوه‌شان همیشگی و نعمتشان آشکار است؛ من انگور نیکو را در هنگام نوروز آنجا، یک من، به یک دانق خریداری کردم، و همچنین سیب عالی را» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۵۸۰). از دیگر محصولات کشاورزی آن زعفران بود که بر زعفران دیگر شهرها برتری داشت (اصطخری، ۱۳۵۷: ۱۹۹؛ شریف‌الادریسی، ۱۴۰۹: ۲/۶۷۷)؛ حتی، در اصفهان دهستانی به نام جَفْران بوده که در آنجا زعفران کاشته می‌شده‌است (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۷۷: ۹۶) و این سخن نشان از اهمیت خاص زعفران در این شهر دارد که حتی مکانی را به آن اسم نامیده‌اند.

غله و صیفی جات نیز در اصفهان تولید می‌شد (مستوفی، ۱۳۸۸: ۹۰). حاصل این ناحیه به‌غیر از میوه اکثراً صینی (گندم سفید)، جو، ماش، برنج و نخود، ارزن، ذرت و بذرکتان بود (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۸؛ حاسب کرجی، ۱۳۸۸: ۲۹۵). این محصولات در آنجا کمتر از جای دیگر کرم می‌زد و حتی سال‌ها سالم می‌ماند (ابن‌الفقیه همدانی: ۱۳۴۹: ۱۰۴؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۵۹) و این خاصیت به علت آب‌وهوای مساعد و خشک این شهر بود که مانع رسیدن رطوبت به محصول شده و از خراب‌شدن آنها جلوگیری می‌کرد. در اصفهان نوعی بید خوشبو نیز وجود داشت که از آن کُنجد می‌گرفتند و روغنی را که از آن به‌دست می‌آمد به اهواز می‌بردند (ابن‌رسته، ۱۳۸۰: ۱۸۵). بادنجان را نیز می‌توان از دیگر محصولات کشاورزی اصفهان نام برد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۸: ۱۸۷). در دیگر شهرهای اصفهان نیز محصولات کشاورزی برداشت و تولید می‌شد که در ذیل به‌اختصار آورده می‌شود: در کاشان،^۵ زردآلو، خربزه و انگور خوبی تولید می‌شد (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۳؛ مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۱۰؛ بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۹۳)؛ حتی، این شهر مرکز تولید هلوی مرغوب هم بوده‌است (مقدسی: ۱۳۶۱: ۲/ ۵۸۱) که اطراف آن کشتزارهای آباد و کاریزهای فراوان وجود داشت. مقدسی دربارهٔ محصول این شهر می‌نویسد: «من در آنجا گونه‌ای «طلخون» (ترخون) دیدم نرم همچون «مرسین»^۶ که ماندش ندیده‌بودم» (همان‌جا). شهر خان‌لنجان یا خولنجان نیز از حیث فراوانی نعمت و حاصلخیزی زمین معروف بود، چراکه دارای زمین‌های کشاورزی فراوان و میوه‌های بسیار بود (حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب، ۱۴۲۳: ۱۵۱) و به نام خان ابرار یعنی کاروانسرای نیکوکاران معروف بود (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۲۳). از محصولات این شهر درختان میوهٔ بسیار و شفتالوی لذیذ بود (حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب، ۱۴۲۳: ۱۵۱). از دیگر نواحی اصفهان یکی برخوردار بود که با آب قنات در آنجا پنبه، کُنجد و انواع غلات از توتون و جز آن تولید می‌شد. و دیگری «برآن»، سرزمینی ثروتمند و دارای غلات فراوان، بود که بیشتر خواروبار اصفهان نیز از اینجا تأمین می‌شد (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۹) و از شهر زیز اصفهان نیز جوز (گردو) و میوه برداشت و تولید می‌شد که به علت فراوانی، این محصول در شهر زیز ارزان بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۸۱). شهر یهودیه نیز از شهرهای ثروتمند از لحاظ کشاورزی بوده‌است، چراکه مقدسی می‌نویسد: «یهودیه، چاه‌هایش شیرین، میوه‌هایش گوارا، هوایش خوب، آبش سبک است» و در مورد زمین و خاکش می‌گوید: «در همهٔ کشور اسلام خاکی بدین خوبی نیافته‌ام» (همان: ۲/ ۵۷۹-۵۸۰).

۵. جنگل‌ها، مراتع و رونق دامپروری

در اصفهان، به علت فراوانی آب و کیفیت بالای خاک، جنگل‌ها و درختان انبوهی وجود داشت. با وجود چنین شرایطی، این مناطق برای دامداری مستعد بود. در این منطقه، علوفه و علفزارهای بسیاری برای گاو، گوسفند و اسب یافت می‌شد (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۱۶۶). در روستای فریدین اصفهان، انواع چارپایان از گوسفند و گاو نگهداری و پرورش داده می‌شد و در روستای ماربانان نیز باغ‌ها و چراگاه‌های پهناور و مناسبی (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۸) برای پرورش حیوانات اهلی وجود داشت. از دیگر حیوانات در اصفهان اسب (ابن الفقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۰۱) و شتر (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۶) بود که در حمل کالاهای تجاری، محصولات کشاورزی مردم، سوارکاری، جنگ و غیره استفاده می‌شد. از پرورش گاو، گوسفند و دیگر حیوانات در اصفهان محصولات دامی فراوانی چون پشم، پوست، گوشت و غیره تهیه، تولید و حتی به نقاط دیگر صادر می‌شد. در *احسن التقاسیم* آمده است که گوشت در شهر زین ارزان بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۸۱) و این نشان از فراوانی حیوانات اهلی و به تبع آن ازدیاد محصولات دامی چون گوشت در این شهر بوده است.

در اصفهان عسلی وجود داشت که بی‌غش و خالص بود و به علت خالص بودن و فراوانی، یکی از خراج‌هایی بود که برای خلیفه عباسی فرستاده می‌شد (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۱۸۵). ثعالبی در *لطائف المعارف* نقل کرده است که بهترین عسل‌ها، عسل اصفهان است (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۳۱-۲۷۵)، چراکه بیشتر باغ‌های اصفهان نیکو و دارای بهترین گل‌ها و مناسب برای استفاده زنبور بود. اصفهانیان به علت فراوانی عسل ناب و خالص، در پختن بهترین شیرینی نیز از همه مردمان سایر بلاد ماهرتر بودند (ابن الفقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۹۸).

۶. ذخائر معدنی^۷

به علت وجود کوه‌های فراوان در اصفهان، معادن بسیاری فعال بود (حمیری، ۱۹۸۴: ۴۳). درباره فراوانی ثروت‌های معدنی اصفهان، سخنی روشن‌تر و گویاتر از آنچه مورخان آورده‌اند نمی‌توان گفت: «از جمله این معادن می‌توان به معادن نقره، مس خالص، قیر مومیایی، گچ، معدن سنگ زاج و انواع دیگر فلزات مثل سرب و ... اشاره کرد» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۱۷) و دیگر معدن سنگ سُرْمه سیاه است که اُنْمِد^۸

خوانده می‌شود که از سنگ سرب خاکی و پوشیده از گوگرد بود. این سنگ چهار گونه است که سه گونه آن در اصفهان و یک گونه آن در سرزمین اندلس بوده است (ابن‌رسته، ۱۳۸۰: ۱۸۴؛ انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). مقدسی نیز در این مورد می‌نویسد: «کوه سُرْمه نیز در خورۀ اصفهان است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۹۴) که این گفته بر فراوانی و کیفیت بالای سُرْمه در اصفهان دلالت دارد و اینکه کوه‌ها و معادن این شهر دارای معادن بسیار خوب و کمیابی است. دیگر نمک سَبَخِی (نمک طعام) است که گونه‌ها و رنگ‌هایی همچون سفید بسیار روشن، سرخ خونین درخشان، زرد و سبز ریحانی دارد. کان‌های این نمک‌ها در سرزمین اصفهان، خراسان و سیستان بوده است (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۱۷) و به نوشته ابن‌رسته، در هیچ جای جهان جز این سه شهر، نمکی به این طعم یافت نمی‌شود (ابن‌رسته، ۱۳۸۰: ۱۸۶).

۷. صنعت نساجی و ریسندگی

اصفهان در قرن چهارم هجری از نظر اقتصاد پیشرفت چشمگیری کرده بود، زیرا مواد اولیه کشاورزی، حیوانی و معدنی زیاد و به‌وفور یافت می‌شد. در این قسمت، به توضیح برخی از این صنایع و کارگاه‌ها می‌پردازیم.

یکی از مهم‌ترین صنایع اصفهان صنعت ریسندگی و بافندگی بود. مردم در آن زمان به انواع منسوجات از جمله پوشاک، پرده و فرش توجه فراوانی می‌کردند. اصطخری، صاحب *المسالک و الممالک*، نیز در این مورد می‌نویسد: «سپاهان پر نعمت‌تر از همه کوهستان است و از آنجا جامه‌های ابریشمی و کرباس‌های نیکو خیزد» (اصطخری، ۱۳۵۷: ۱۶۵) و در روستای بَرزَنَد نیز فرش و زیلو (گلیم) تهیه می‌کردند (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۹).

پرورش کرم ابریشم^۹ یا تولید پارچه‌های ابریشمی در این ادوار پیوسته یکسان نبوده است، اما در قرن چهارم و پنجم هجری، توجه به این امر فراوان بوده است (لافون، ۱۳۷۲: ۱۹-۲۰) و تولید جامه و لباس‌های ابریشمی گوناگون مثل خُلّه (زیرجامه یا روجامه)، عَتّابی^{۱۰}، وَشّی^{۱۱}، سَقْلَاطُون^{۱۲} تدر را سبب شد (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۱۵۱). ابن‌حوقل می‌نویسد: «عَتّابی اصفهان در خوبی و گوهر (جنس) بی‌نظیر است» (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۶). ارنست کونل، نوشته است صدور انواع منسوجات به غرب مسیحی در دوره سلجوقی، مدیون پیش‌قدمی آل‌بویه در صنعت حریربافی در سده‌های چهارم و پنجم هجری بوده است (کونل، ۱۳۸۷: ۹۳).

در اطراف اصفهان، فرش بافی، که از نظر زیبایی و خوبی بافت و پرده‌های بلند که بر پرده‌های موصل و واسط از نظر زیبایی و خوبی جنس برتری داشت، رونق یافته بود (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۱۸۱). ابن فقیه همدانی مردم اصفهان را در همه صنایع استاد و زبردست می‌داند. او می‌گوید: «آنان رأس اقسام جامه‌های مروی، عتابی، مُلَحَم^{۱۳} های شگفت، خُله‌های ابریشمین دست‌بافت و جامه‌های سعیدی هستند» (ابن الفقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۸۶-۸۷) و پارچه‌هایی در رنگ‌ها و جنس‌های مختلف که در خانه خود می‌بافتند تهیه می‌کردند (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۱۵۸). از دیگر منسوجات مردم اصفهان، چارقد زنانه‌ای بود که در طول چهار ذرع و در وزن چهار مثقال از پنبه می‌بافتند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۶).

۸. کارگاه‌ها و صنایع دیگر

صنعتگران قابل‌ی در اصفهان حضور داشتند که در آن زمان این شهر را از لحاظ صنعتی بااهمیت نشان دادند. از صنایع آن می‌توان به قمقمه، ظروف مسی چون جام و پیاله (در کاشان) اشاره کرد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۵۸۱؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۷۳؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۳). زینت‌آلات و زیورهای اصفهان و قفل‌هایش نیز به خوبی ساخته می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۵۹۲). علاوه بر این، ساخت مصنوعات گلی مثل کوزه در اصفهان شهرت داشت (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۴). صاحب آثارالبلاد نوشته است: «مردم اصفهان کوزه‌ای از گل می‌سازند به وزن چهار مثقال که هشت رطل^{۱۴} آب گیرد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۶) و از کارگاه‌های موجود در اصفهان می‌توان به کارگاه‌های نساجی، بافندگی و کارگاه‌های ریخته‌گری، که سنگ نقره را در آن خالص می‌کردند، اشاره کرد (ابن رسته: ۱۳۸۰: ۱۸۴). این گزارش‌های مختلف مورخان و جغرافی‌نویسان از صنایع گوناگون و متنوع اصفهان نشان از قدرت، تبخّر و هنرمندبودن مردم اصفهان در طول تاریخ و به خصوص در دو قرن چهارم و پنجم است.

۹. بازرگانی، تجارت داخلی و خارجی و بازار اصفهان

اصفهان به علت قرارگرفتن در مرکز ایران، از اهمیت سوق‌الجیشی مناسبی برخوردار و محل تلاقی کاروان‌های تجاری شهرها و بلاد مختلف بود. در مورد رشد و تنوع محصولات کشاورزی، میوه‌ها، صنایع دستی، فرش، پارچه و غیره در اصفهان سخن گفتیم. اصفهان مرکزی تجاری محسوب می‌شد که بخش صادراتی آن بسیار فعال بود

(لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۲۰). همچنین، مورخان گفته‌اند بارگاه و بندرگاه تجاری همه اقالیم کوهستان، فارس، خراسان و خوزستان سپاهان (شهرستان) بوده‌است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۶) و از عراق تا خراسان، از اصفهان شهر تجارتهای بزرگ‌تری به جز ری وجود نداشت (همان‌جا)، چنان‌که زعفران آن به عراق، فارس، خراسان و سایر بلاد (اصطخری، ۱۳۵۷: ۱۹۹) و میوه‌جاتی چون انگور، گلابی، سیب و انار به بغداد، هند و روم (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۶) صادر می‌شد و همچنین جامه‌های ابریشمی، کرباس‌های نیکو، پارچه‌های عتّابی، وش‌ی و لباس‌های حریر ساخت اصفهان به اطراف مملکت صادر می‌شد (اصطخری، ۱۳۵۷: ۱۶۵). از جمله ثروت‌های طبیعی اصفهان برف و یخ بود که با توجه به فراوانی این کالا و نیز نیاز بلاد مختلف به آن، به مناطق دیگر صادر می‌شد و منبع درآمدی برای حاکمان و مردم اصفهان بود. در برخوار اصفهان، از شتران برای حمل و نقل محصولات تجاری استفاده می‌کردند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۶-۱۰۹).

اما، شرایط و اوضاع شهرهای اصفهان از حیث تجارت و ثروت متفاوت بود. شهر یهودیه بهتر از دیگر شهرها بوده‌است (همان: ۱۱۱)، چراکه از شهرهای بزرگ، آباد، پرجمعیت و پربرکت بود و شهر بازرگانی به حساب می‌آمد که بازرگانان بزرگ، پارچه‌هایش را به هر سو می‌بردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۷۹-۵۸۰) و دارای بازارهای سرپوشیده و برخی سرگشاده بود. کاروان‌ها همیشه از بصره و خراسان به سوی یهودیه در رفت و آمد بودند (همان‌جا). از روستای فریدین اصفهان نیز کالاهای تجاری و خوردنی‌ها مانند عسل، روغن، زبیب^{۱۵}، و انواع غلات از قبیل حبوبات به مکان‌های دیگر می‌بردند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۸). مقدسی درباره بازار اردستان می‌گوید: «اردستان، بازارهای زیبا و جامعی آباد دارد که در سرزمینی سفید همچون آرد ساخته شده‌است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۸۱) و بنا به گفته لسترنج، قسمت عمده پارچه‌های ابریشم این شهر به بلاد دیگر صادر می‌گردید (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۲۴). از دیگر کالاها که در بازارهای اصفهان خرید و فروش می‌شد، نان زیز بود که قیمت هشت‌من نان آنجا نیم درهم بوده‌است.^{۱۶} منابع جغرافیایی و تاریخی به کالاهای وارداتی به اصفهان اشاره‌ای نکرده‌اند، اما از جمله واردات به اصفهان، میوه‌های عالی و خوبی بود که از یزد به آنجا صادر می‌شد (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۴۶).

اصفهان در قرن چهارم از بازارهای ثروتمند و آبادی برخوردار بود، چنان‌که ناصر خسرو در این مورد می‌نویسد: «اصفهان شهری است با بازارهای بسیار و من بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دویست مرد صراف بود. و هر بازاری را دربندی و دروازه‌ای و در

هریک حجره داران بسیار نشسته، که هیچ جا، تنگی موضع نبود» (ناصر خسرو: ۱۳۸۱: ۱۶۵) و دیگر اینکه در دوران حکومت آل بویه (حسن رکن الدوله)، یکی از محله‌های اصفهان به نام «جوء جوء» نام داشت که به جورجیر شهرت یافته بود (عبدالحق بغدادی، ۱۴۱۲: ۱/۳۵۷؛ جابری انصاری، ۱۳۸۷: ۲۰۴) که در این محله دروازه‌ای به نام جور و بازاری نیز به همین نام قرار داشت و در کنار دروازه، بازاری به نام بازار جورین تشکیل می‌شد که در فصل نوروز، هر سال، همه اهل اصفهان به مدت یک ماه با اسباب و وسایل مورد نیاز خود به آنجا نقل مکان می‌کردند و در این مکان چندین بازار برپا کرده و بازاریان کالاهای خود را برای فروش به آنجا برده و در آن مدت همه به تفریح و خرید و فروش مشغول بودند. عضدالدوله دیلمی نیز در آن زمان در حال صِغَر سن بوده و در این بازار به خوشگذرانی می‌پرداخت و این بازار مورد پسندش واقع شد و هنگامی که حاکم شیراز شد، در گرد فنا خسرو، در مکانی که آن را سوق الامیر گویند، همانند بازار جورین اصفهان را تأسیس کرد (ما فروخی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱؛ بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۴۷). بنا به گفته لسترنج، پارچه‌های ابریشم در اردستان فراوان تهیه می‌شد و قسمت عمده آن صادر می‌گردید (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۲۴). بازار دیگر در اصفهان بازار کرینه بود که مردم در نوروز به مدت هفت روز در آن جمع شده و به عیش و نوش می‌پرداختند و از انواع غذاها و آرایش‌ها بهره می‌بردند. انگور در این بازار ارزان و فراوان دیده می‌شد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۷).

با توجه به این موارد، می‌توان گفت که سطح رفاه و آسایش مردم و توانمندی اقتصادی بازار و ارزانی کالاها در این قرن نقش پررنگی را ایفا کرده و این نشان از قدرت حاکمان این مناطق و نیز توجه آنان به امر کشاورزی و سطح رفاهی و آسایش مردم بوده است. فقط در اواخر سال ۳۲۳ق و آغاز سال ۳۲۴ق، گرسنگی به مردم اصفهان مسلط شد و به اوج شدت رسید و از مردم دو شهر اصفهان یعنی یهودیه و شهرستان بیش از بیست هزار تن کشته شدند (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۷۹) که شاید دلیل این قحطی، ظلم و ستم والیان خلافت عباسی همچون یاقوتیان^{۱۷} بود که بر اصفهان مسلط بوده و از مردم خراج و مالیات‌های گزافی دریافت می‌کردند و در این زمان اصفهان، ده هزار هزار و پانصد هزار درهم (۵۰۰،۰۰۰، ۱۰ درهم) خراج می‌داد (قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۳۸-۱۶۲) و علاوه بر این خراج، هر سال ده هزار رطل عسل و بیست هزار شمع به دربار سلطان فرستاده می‌شد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۳۲) و دلیل دیگر قحطی را می‌توان به جنگ علی بن بویه برای رسیدن به قدرت با یاقوت و شمشگیر اشاره کرد که به ویرانی مزارع کشاورزی و قحطی در بین مردم منجر شد.

۱۰. نتیجه‌گیری

در پرتو حکومت آل‌بویه و تحت‌تأثیر عواملی همچون امنیتی که در دوره حاکمیت سلاطین اولیه آل‌بویه در منطقه اصفهان حکمفرما شده بود، انسجام و تمرکزی که در پرتو این حکومت حاصل شد، وجود وزیران و دانشمندانی که به رونق تجارت در راستای تأمین نیازهای خود اهتمام داشتند، زمینه‌های رشد تجارت و رونق بخشی مراکز تجاری فراهم گردید و فعالیت‌های گسترده‌ای در عرصه تجارت و صنعت صورت گرفت. بنابراین، برخی از مسیرهای تجاری در پناه امنیت نسبی حکومت آل‌بویه از رونق خاصی برخوردار شدند و منافع تجاری به همراه داشتند. همچنین، بسیاری از شهرها که در مسیر عبور جاده‌های تجاری اصلی قرار داشتند، در تولید محصولات صنعتی و کشاورزی سهم بسزایی داشتند. ضمن اینکه شرایط جغرافیایی، چگونگی قرارگیری اصفهان در سرزمینی مناسب و بر سر راه‌های ارتباطی شرق به غرب، به‌ویژه راه ابریشم، از دیگر مزیت‌های اصفهان است که در فرآیند توسعه آن نقش داشته است که هم بر توان بازرگانی آن افزود و هم خود منطقه را به لحاظ سود بازرگانی و تجاری منتفع می‌ساخت.

پی‌نوشت

۱. اصب در فارسی به معنی اسب و «هان» نشانه جمع است؛ بنابراین، اصبهان به معنی سواران و اصفهانی به معنی یک سوار است. (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۵۸؛ مافروخی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۰۸).
۲. رستاق (- روستا): جمع رساتیق. یاقوت می‌گوید: آنچه ما به روزگار خود در کشور فارس‌ها دیده و دانسته‌ایم، آن است که ایشان از رستاق جایی را می‌خواهند که دیه و کشتزار بسیار دارد و آن را درباره شهرهایی مانند بغداد و بصره به کار نمی‌برند؛ پس، رستاق نزد ایرانیان به جای سواد در اصطلاح مردم بغداد است (مقری تلمسانی، ۱۴۱۴: ۲۲۶).
۳. طُسُوج (تُسُوج): بر وزن سُجُوح و قُدُوس، از خوره و رستاق کوچکتر بود و آن واژه‌ای فارسی از ریشه «تسو» است که هنگام معرب‌شدن، «تای» آن به «طین» تبدیل و در پایان جیم افزوده شده است و با جمع‌بستن آن به «طساسیج» نیز بر تعریب آن افزوده‌اند. بیشترین جایی که این واژه را به کار می‌برند، سواد عراق است (یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۸).
۴. وجه تسمیه آن به زرینه‌رود این است که یک قطره آب آن ضایع نشده و همچون زر و طلا بارزش و گرانبها بود (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۶۴).

۵. کاشان: شهر کوچک ولی پرثروتی در قرن چهارم هجری بود. بنای این شهر را به زبیده‌خاتون، زوجه هارون‌الرشید، نسبت می‌دهند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۳) و برخی گویند از بناهای کاشان پسر ضحاک است (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۹۰).
۶. مرسین: مربا یا روغن میوه یا گیاهی را گویند.
۷. یکی از معادن مهم و فراوان قرن چهارم و پنجم معادن نفتی بوده‌است، چنان‌که همه نفت مصرفی حکومت آل بویه از باکو تأمین می‌شد و به دو دسته نفت زرد، سفید، سیاه و آبی تقسیم می‌شد (بارتولد، ۱۳۷۵: ۴۳).
۸. ائمد: سرمه‌ای که به چشم می‌مالند (مهیار، ۱۳۷۵: ۱۳).
۹. ابریشم: محصول قابل توجهی در صنعت پارچه‌بافی است. پرورش نوغان که در اصل چینی است، در ارمنستان و سواحل بحر خزر رواج پیدا می‌کند، اما بر اثر شکافی که در زمینه‌های اقتصادی بین روم شرقی و تیسفون به وجود می‌آید، صدمه می‌بیند. با پیروزی اسلام، پرورش نوغان رونق می‌گیرد و پرورش آن در تمام نواحی حاصلخیز مدیترانه از جمله جنوب روسیه، قبرس، جنوب تونس و به خصوص سیسیل و اسپانیا معمول می‌شود. در نتیجه، اگرچه پارچه‌های ابریشمی کماکان از چین به بازارهای جهانی عرضه می‌گردد، واردات ابریشم خام از این کشور کاهش می‌یابد و جهان اسلام، به‌رغم نیازهای فوق‌العاده خویش، به صورت تأمین‌کننده اصلی ابریشم خام برای روم شرقی درمی‌آید (آندره، ۱۳۸۱: ۱۹۷-۱۹۸).
۱۰. عُتابی: قسمتی از خارا که جامه‌ای معروف است.
۱۱. وشی: جامه ابریشمی و نگارین شده را می‌گویند (مهیار، ۱۳۷۵: ۹۸۶).
۱۲. سقلاطون: واژه‌ای است یونانی و به معنی بافته ابریشم آمیخته به رشته‌های زرین است (روح‌فر، ۱۳۸۰: ۱۳).
۱۳. ملحم: پارچه‌ای است که تارش ابریشم و پودش نخ‌ی غیر از ابریشم باشد (خسروی حسینی، ۱۳۷۵: ۴/۱۲۵).
۱۴. رطل: ج اُرطال: دوازده اوقیه یا ۲۵۶۴ گرم (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۳۸۴).
۱۵. زیب: مویز و کشمش خشک را می‌گویند (ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۱۳/۴۵۰).
۱۶. این سال مصادف با حکومت مؤیدالدوله بن رکن‌الدوله (۳۶۶-۳۷۳ق) در اصفهان است.
۱۷. یاقوتیان: فرزندان یاقوت به نام‌های محمد و مظفر بوده‌اند که نخست پرده‌دار خلیفه در بغداد بودند و بعد به دستور مقتدر عباسی به ولایت شیراز، اهواز و اصفهان گمارده شدند (ابن‌مسکویه: ۱۳۷۶: ۵/۲۹۳).

منابع

- آندره، میکل (۱۳۸۱). *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶). *رحله*، ج ۱، ترجمه محمد علی موحد، تهران: آگه.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه*، به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۳۴۵). *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰). *المسالك والممالك*، ترجمه سعید خاکرند، تهران: میراث ملل و مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۸۰). *اعلاق النقیسه*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن الفقیه همدانی، احمد بن محمد (۱۳۴۹). *مختصر البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۶). *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، ج ۵، تهران: توس.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۷۷). *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه دکتر نورالله کسائی، تهران: سروش.
- ارباب اصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا (۱۳۳۸). *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران: امیرکبیر.
- اسحاق بن الحسین (۱۴۰۸ق). *آکام المرجان فی ذکر المداائن المشهوره فی کل مکان*، بیروت: عالم الکتب.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۵۷). *المسالك والممالك*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- انصاری دمشقی، محمد بن ابی طالب (۱۳۸۲). *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه دکتر سید حمید طبیبیان، تهران: اساطیر.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۷۵). *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام*، ترجمه لیلا زین شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۸۶). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سرداور، تهران: توس.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۳۸). *لطائف المعارف*، ترجمه علی اکبر شهابی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- جابری انصاری، حاج میرزا حسن خان (۱۳۸۷). *تاریخ اصفهان*، به کوشش جمشید مظاهری، اصفهان: مشعل.
- چیت ساز، محمدرضا (۱۳۷۹). *تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول*، تهران: سمت.
- حاسب کرجی، ابوبکر محمد بن حسن (۱۳۸۸). *انباط المیاء الخفیه، استخراج آب های پنهان*، ترجمه حسین خدیوجم، تحقیق و تحلیل هوشنگ ساعدلو، مشهد: مؤسسه انتشاراتی آستان قدس رضوی.

- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۵). *جغرافیا*، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۴۲۳ق). قاهره: الدار الثقافية للنشر.
- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶). *سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴م). *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت: مکتبه لبنان.
- خسروی حسینی، غلامرضا (۱۳۷۵). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ج ۴، ج ۲، تهران: مرتضوی.
- لغت نامه* (۱۳۵۱). به کوشش علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: چاپ سیروس.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۴، تهران: نی.
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۳۸). *آثار و احیاء*، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: مؤسسه مطالعات دانشگاه مکیل با همکاری دانشگاه تهران.
- روح فر، زهره (۱۳۸۰). *نگاهی به پارچه بافی دوره اسلامی*، تهران: سمت.
- ری شهری، محمد (۱۳۸۶). *حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)*، ج ۱۳، قم: دارالحدیث.
- سهراب (۱۳۷۳). *عجایب الاقالیم السبعة الى نهاية العمارة*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- شریف‌الادریسی، محمد بن محمد (۱۴۰۹ق). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، ج ۲، بیروت: عالم‌الکتب.
- شفقی، سیروس (۱۳۵۳). *جغرافیای اصفهان*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ الامم و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران: اساطیر.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، ج ۵، تهران: مرتضوی.
- عبدالحق بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن (۱۴۱۲ق). *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، ج ۱، بیروت: دارالجیل.
- قدامة بن جعفر (۱۳۷۰). *الخراج*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: البرز.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا، تهران: امیرکبیر.
- کونل، ارنست (۱۳۸۷). *هنر اسلامی*، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران: توس.
- لافون، ف. (۱۳۷۲). *صنعت نوغان در ایران*، ترجمه جعفر خمami زاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- لسترینج، گای (۱۳۳۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد (۱۳۸۵). *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد آوی، اصفهان: مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۸). *نزهة القلوب*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، ج ۳، قزوین: حدیث امروز.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۶۵). *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

علی غلامی فیروزجائی و محسن پرویش ۶۷

- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، چ ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مقرئ تلمسانی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چ ۲، قم: هجرت. مهبیار، رضا (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی عربی فارسی*، تهران: اسلامی.
- ناصر خسرو (۱۳۸۱). *سفرنامه*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چ ۷، تهران: زوآر.
- نورصادقی، حسین (۱۳۱۶). *اصفهان*، تهران: چاپخانه سعادت.
- نهجیری، عبدالحسین (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی شهرها*، تهران: مدرسه.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۶۲). *برگزیده مشترک*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۲). *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱ و ۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۲۵۳۶). *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

